

لزوم توجه به حوزه‌های دارای مزیت نسبی در تولید و آموزش علوم انسانی اسلامی با تأکید بر حوزه مطالعات انقلاب اسلامی

زاهد غفاری هاشجین

استادیار علوم سیاسی و جامعه‌شناسی انقلاب اسلامی دانشگاه شاهد

هاجر صادقیان

دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی انقلاب اسلامی

چکیده

هدف این مقاله بررسی و ارزیابی حوزه‌های دارای مزیت نسبی در تولید و آموزش علوم انسانی اسلامی در ایران با تأکید بر مطالعات انقلاب اسلامی است. مزیت نسبی در علم اقتصاد عبارت است از توانایی یک کشور در تولید و صدور کالایی با هزینه نسبی کمتر و قیمت ارزان‌تر. بر این اساس، چنانچه کشوری یک کالا را نسبت به دیگر کالاها ارزان‌تر تولید کند، آن کشور در تولید کالای مورد نظر دارای مزیت نسبی است. در این مقاله تولید و آموزش علوم انسانی به‌منزله کالا فرض شده و سعی بر این است که نشان داده شود که توانایی و مزیت نسبی ما در حوزه علوم انسانی در مقایسه با سایر کشورهای دنیا در چه رشته‌ها و موضوع‌های علمی است و چگونه می‌توان با سرمایه‌گذاری در این زمینه‌ها یکه‌تاز و برنده بود و با این تلاش از یک طرف ضمن بومی‌سازی، علوم انسانی را از چنگال نظریه‌های وارداتی و غیر اسلامی رهایی بخشید و از طرف دیگر ضمن صدور تولیدات علمی، مرجع علمی در حوزه‌های خاصی از علوم انسانی برای جهانیان

شد. به نظر می‌رسد با گذشت بیش از سه دهه از پیروزی انقلاب اسلامی و جدی‌تر شدن تحول در حوزه تولید و آموزش علوم انسانی اسلامی، توجه به مزیت نسبی در تولید علم در حوزه مطالعات انقلاب اسلامی از جهات مختلف قابل توجه و اهتمام باشد. در این مقاله با روش تحلیل اسنادی سعی می‌شود مزیت نسبی تولید علم در محورهای نظیر نظریه‌پردازی، تاریخ‌نگاری، شناخت سیره و اندیشه رهبران انقلابی، مفاهیم و ارزش‌های خاص در حوزه مطالعات انقلاب اسلامی نسبت به سایر جوامع علمی توضیح داده شود. بر این اساس نشان داده می‌شود که چگونه با وجود پیشینه و سرمایه نظری اسلامی، گنجینه‌ای از اسناد و خاطرات دوران مبارزات، وجود رهبران برجسته انقلابی چون حضرت امام خمینی (ره) و حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، مفاهیم و ارزش‌های خاصی نظیر فرهنگ ایثار و شهادت، به‌منزله عناصر و مؤلفه‌های مزیت نسبی در تولید و آموزش علوم انسانی اسلامی در حوزه مطالعات انقلاب اسلامی، می‌توان گامی ارزنده و مؤثر در تقویت هویت اسلامی دانشگاهی، ارتقا و تحول علوم انسانی و بومی‌سازی آن برداشت. **کلیدواژگان:** انقلاب اسلامی، ایران، مزیت نسبی، علوم انسانی اسلامی، تولید علم، امام خمینی، فرهنگ ایثار و شهادت.

مقدمه

علوم انسانی از جمله علوم بنیادی و راهبردی محسوب می‌شود؛ چرا که این علوم در عرصه‌های گوناگون اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، تربیتی و ... نقش مهمی داشته و شالوده پیشرفت، تمدن و هویت جوامع است. به موازات این نقش پر اهمیت، این علوم باید پاسخگوی نیازهای گوناگون و بومی جوامع نیز باشد. جامعه ایران، جامعه‌ای اسلامی است که به‌ویژه پس از انقلاب اسلامی، داعیه اجرای احکام اسلامی و تحقق حکومتی دینی را دارد؛ به همین دلیل، علوم انسانی در چنین جامعه‌ای باید متکی بر معارف و آموزه‌های اسلامی باشد. اما آنچه امروز شاهد آن هستیم، چنبره علوم انسانی - اجتماعی غربی بر این علوم و وجود نوعی بحران هویت در این باره است تا جایی که می‌توان گفت

علوم انسانی رایج در کشور با فضای فرهنگی و نیازهای جامعه دینی و نیازهای بومی آن سازگاری ندارد.

لذا تولید علوم انسانی اسلامی که جایگزین علوم انسانی وارداتی باشد، از اهمیتی بالا در فرآیند انقلاب فرهنگی و توسعه و تعالی جامعه اسلامی در سال توجه به تولید ملی و عصر توجه به تحول علوم انسانی برخوردار است. در این راستا شناسایی حوزه‌های دارای مزیت نسبی در تولید علم بومی و اهتمام بیشتر به این امر، بیش از هر زمان دیگری مورد نیاز است. توجه به حوزه مطالعات انقلاب اسلامی که از مزیتی نسبی نسبت به سایر حوزه‌های علوم انسانی برخوردار است به عنوان نمونه، زمینه مساعدی برای تولید علم و بومی سازی علوم انسانی به شمار می‌رود. این حوزه مطالعاتی ریشه در ارزش‌ها، فرهنگ و مسائل بومی ایران اسلامی دارد و می‌توان با مطالعه و اهتمام به نظریه‌های متفکران اسلامی در حوزه مطالعات انقلاب اسلامی، فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی عمیق و متمایزی را نسبت به سایر کشورها انجام داد. نوشتار حاضر با هدف بررسی و ارزیابی حوزه‌های دارای مزیت نسبی در تولید و آموزش علوم انسانی اسلامی در ایران، به بررسی توان و اهمیت حوزه مطالعاتی انقلاب اسلامی در تحول و تولید علوم انسانی براساس روش مطالعات و تحلیل اسنادی می‌پردازد.

الف) مفاهیم و مبانی اهتمام به مزیت نسبی در تولید علوم انسانی

۱. مفهوم مزیت نسبی

از نقطه نظر لغوی مزیت نسبی ترجمه اصطلاح انگلیسی (Comparative Advantage) است. در فرهنگ علوم اقتصادی مزیت نسبی عبارت است از توانایی یک کشور در تولید و صدور کالایی با هزینه نسبی کمتر و قیمت ارزان‌تر. بر این اساس، چنانچه کشوری یک کالا را نسبت به دیگر کالاها ارزان‌تر تولید کند، آن کشور در تولید کالای مورد نظر دارای مزیت نسبی است. (فرهنگ، ۱۳۷۱: ۳۶۶) کشوری که دارای کارایی کمتری است باید در تولید و صدور کالایی تخصص یابد که در آن عدم مزیت مطلق کمتری دارد و این همان

کالایی است که کشور مزبور در آن دارای مزیت نسبی است. این قانونی است که به قانون مزیت نسبی موسوم شده و یکی از مشهورترین قوانین اقتصادی است. (بی نام، ۱۳۷۰: ۲)

بنابراین، در علم اقتصاد، مفهوم مزیت نسبی این است که نفع تجارت وقتی حاصل می‌شود که هزینه‌های فرصت نهایی در دو منطقه متفاوتند. با فرض شرایط رقابتی، هزینه‌های (فرصت) نهایی متفاوتی بین دو منطقه در قیمت‌های مختلف خود را بروز می‌دهند، زیرا تولید در شرایط برابری هزینه نهایی و قیمت شکل می‌گیرد. (نعمتی و صفوی، ۱۳۸۶: ۳۲) این مفهوم را می‌توان در زمینه تولید علوم انسانی به کار برد.

از آنجایی که یکی از اهداف مهم کشورها و از جمله ایران توسعه‌یافتگی و پیشرفت است، توجه به برخورداری از مزیت نسبی اهمیت دارد. لذا این کشور در این راستا باید به بخش فرهنگ و علوم انسانی به‌مثابه بخش تولیدی توجه کافی نماید. از آنجا که اغلب کشورهای جهان به نوعی درگیر رقابت فرهنگی و مسئله تهاجم فرهنگی دست به گریبان هستند، تنها کشورهایی می‌توانند ابتکار عمل به خرج دهند و در حل مشکلات و مسائل موفق باشند که با توجه به اهداف بلندمدت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی خود، روش و برنامه مدون طراحی کنند و در جهت آن قدم بردارند. در جهت این‌گونه برنامه‌ریزی‌ها یکی از محورهای مهم توجه به مزیت نسبی در علوم انسانی است. باید توجه داشت مزیت نسبی می‌تواند اکتسابی باشد. به عبارت دیگر، مزیت نسبی در طول زمان همراه با تغییر در موجودی عوامل و فناوری تغییر می‌یابد. هرچند که از طریق نوآوری و هزینه‌های تحقیق و توسعه می‌توان مزیت نسبی پویا ایجاد کرد، اما مزیت نسبی تنها نوآوری و تغییر بنیادی را شامل نمی‌شود، بلکه تغییر در موجودی اولیه منابع، کارایی بیشتر، تخصص و مهارت را نیز که سبب تغییر در مزیت نسبی کشورها می‌شود، شامل می‌شود. (بهیکش، ۱۳۸۵: ۲۴) با توجه به این مفهوم، در این مقاله، علوم انسانی به‌مثابه کالایی در نظر گرفته می‌شود که برای تولید و بومی‌سازی آن بایستی وارد عرصه‌هایی شد که به شکلی از مزیت نسبی برخوردار باشد.

۲. مفهوم تحول علوم انسانی

از زمانی که انسان به عنوان موضوع شناخت مطرح شده و دغدغه اصلی مطالعات و تحقیقات اندیشمندان حول موضوع شناخت انسان پدید آمده است، اساس و شالوده علوم انسانی جدید شکل گرفته است که این علوم باید به دنبال مبارزه با جهل و نادانی، خرافات، تبعیض و ستم طبقاتی بوده و در پی عدالت اجتماعی برای جوامع بشری باشند. (خورسندی طاسکوه، ۱۳۸۵: ۵)

به تعبیر برخی علوم انسانی در دنیا اگرچه از غنای کافی برخوردار بوده است، ولی در سیر تحول فکری جوامع در این مرز و بوم نتوانسته است جایگاه مناسب خود را به دست آورد. (خسروی، ۱۳۸۵: ۳۹۷) یکی از دلایل این امر این است که آنچه به اسم علوم جدید در دوره مدرنیته به وجود آمده، اجمالاً دارای نقایص جدی و مهمی است و نه تنها با اندیشه دینی و معارف و حیانی، بلکه حتی با فرهنگ و نحوه زندگی جامعه ما کم و بیش ناسازگاری‌هایی دارد. بر این اساس، چاره‌ای نیست جز اینکه با توجه به معارف دینی و نیازهای بومی جامعه، با تأملی عمیق‌تر در علوم کنونی، علمی پدید آید که حتی‌الامکان از این ناسازگاری‌ها به دور باشد. بنابراین، بهترین علاج این مسئله را باید در تحول این علوم و توجه به تولید علم بومی و اسلامی جستجو کرد. (سوزنچی، ۱۳۸۸: ۹) در چنین حالتی است که ایجاد تحول در علوم انسانی در واقع در امتداد انقلاب فرهنگی بوده و نقطه‌ی آغازین خوبی برای این حرکت است. برای نیل به این مقصود، باید حوزه و دانشگاه در تولید علم نقش‌آفرینی مؤثری داشته باشند. (میر باقری، ۱۳۸۹: ۱۶)

البته تحول آفرینی در علوم انسانی به این معنا نیست که چند گزاره از آن علوم را اخذ، چند گزاره را حذف و چند آیه و روایت به آن‌ها ضمیمه نمود. بلکه تحول به معنای صحیح آن یعنی برقراری نوعی تعامل و داد و ستد دقیق بین آموزه‌های دینی و دستاوردهای علوم جدید مدنظر است. (سوزنچی، ۱۳۸۸: ۱۰)

تحول در علوم انسانی اول در روش تحقیق، بعد در فرهنگ و فلسفه و سپس در گزاره‌ها و نظریه‌ها باید صورت گیرد. برای تحقق این امر در گام اول ضروری است تا از

طریق ایجاد نهضت نقد و ارزیابی علوم انسانی به تقویت احساس خودباوری و انگیزه‌ی تولید نظریه‌های اسلامی - بومی در بین صاحبان فکر و اندیشه پرداخت. در گام دوم از طریق راه‌اندازی کرسی‌های نظریه‌پردازی به ارزیابی آن‌ها پرداخت. در گام سوم نیز باید بسترسازی مناسبی برای استفاده و کاربردی کردن نظریه‌های تولید شده فراهم شود تا کارآمدی آن‌ها در پاسخگویی به نیازهای بومی ارزیابی شود. (ناظمی، ۱۳۸۸: ۱۲۵)

منظور از توجه به نیازهای بومی و بومی‌سازی علوم انسانی هم این است که در اخذ این علوم تعصب بیجا به خرج داده نشود و از سوی دیگر، در نهادینه کردن این علوم، ضرورت‌ها، نیازها و مقتضیات زمانی و مکانی جامعه ایرانی مطمح‌نظر باشد. (فرزانه پور، ۱۳۸۵: ۴۴۳) به نظر می‌رسد که کار اساسی در این زمینه این است که در حوزه مبانی فکری، استقلال وجود داشته باشد. امام راحل (ره) در این باره فرمودند: «استقلال فکری شرط اول استقلال است که ما فکرمان را عوض کنیم، از این انگل بودن خودمان را درآوریم». (صحیفه نور، ج ۶، ۱۳۷۰: ۱۸۴)

توجه به این گونه نکات در تحول علوم انسانی و تولید علم بومی در این باره می‌تواند موجب تقویت هویت اسلامی و تعمیق ارزش‌ها و باورهای دینی و حل مسائل و مشکلات جامعه و زمینه‌ای برای ارائه‌ی الگویی ایرانی - اسلامی به جهانیان باشد. (رحمان سرشت، ۱۳۸۲: ۷۴-۷۳) بنابراین، تحول در علوم انسانی را می‌توان معادل بومی‌سازی و اسلامی‌سازی علوم دانست. مراد از بومی‌سازی علوم انسانی، مطالعه و تئوریزه کردن مسائل مورد نیاز جامعه ایران، هنجارها و ناهنجاری‌های جامعه، رفتارها و نهادهای مدنی ایران است و هدف از اسلامی‌سازی علوم انسانی، بازتعریف تئوری‌های علوم انسانی، با استفاده از مبانی و جهان‌بینی اسلامی است، زیرا نظریه‌های علوم انسانی عمدتاً مبتنی بر تفکرهای اومانیستی، سکولار و نسبی‌گرایی ناشی از مبانی جهان‌بینی غربی هستند یا حتی در بعضی موارد وقتی مباحث علوم انسانی در ایران مطرح می‌شود، مربوط به چهارصد یا پانصد سال پیش است که از روزگار معاصر ما عقب‌تر است. پس جا دارد که ما در مورد چیستی مباحث علوم انسانی مطالعه و بررسی کنیم. با توجه به وسعت قلمرو علوم

انسانی، شناسایی و سرمایه‌گذاری در حوزه‌های دارای مزیت نسبی باید در اولویت قرار گیرد که در این باره به عنوان شاهد مثال به حوزه مطالعات انقلاب اسلامی اجمالاً اشاره می‌شود.

۳. مبانی و مؤلفه‌های علوم انسانی مطلوب از نگاه مقام معظم رهبری

مقام معظم رهبری همواره به بیان‌های گوناگون درباره اهمیت تولید علم و فرهنگ دینی و خطر جنگ نرم دشمنان انقلاب اسلامی سخن گفته و نخبگان حوزوی، دانشگاهی و حکومتی را به تفکر و اقدام در این زمینه فرا خوانده‌اند. منظور ایشان از تولید علوم انسانی اسلامی این است که با وجود علوم انسانی رایج در جهان و مکاتب متنوع و متکثری که در قلمرو علوم انسانی وجود دارد، در کنار و بلکه مقدم بر آن، باید مبانی، بناها، دانش‌ها و نظریه‌های مربوط به تفسیر انسان، ارائه تکلیف - باید و نبایدها، ارائه ارزش، شاید و نشایدها - برای رفتار فردی و جمعی انسان براساس نیازهای بومی و داخلی تولید شود.

علوم انسانی مطلوب از دیدگاه مقام معظم رهبری در پرتو توجه به این مؤلفه‌ها و راهکارها محقق می‌گردد:

۱. توجه به جهان‌بینی، مبادی و مبانی اسلامی در علوم انسانی

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در این باره می‌فرمایند:

«علوم انسانی ما بر مبادی و مبانی متعارض با مبانی قرآنی و اسلامی بنا شده است. علوم انسانی غرب مبتنی بر جهان‌بینی دیگری است؛ مبتنی بر فهم دیگری از عالم آفرینش است و غالباً مبتنی بر نگاه مادی است. خب، این نگاه، نگاه غلطی است؛ این مبنا، مبنای غلطی است. این علوم انسانی را ما به صورت ترجمه‌ای، بدون اینکه هیچ‌گونه فکر تحقیقی اسلامی را اجازه بدهیم در آن راه پیدا کند، می‌آوریم در دانشگاه‌های خودمان و در بخش‌های مختلف این‌ها را تعلیم می‌دهیم؛ در حالی که ریشه و پایه و اساس علوم انسانی را در قرآن باید پیدا کرد. یکی از بخش‌های مهم پژوهش قرآنی این است. باید

در زمینه‌های گوناگون به نکات و دقایق قرآن توجه کرد و مبانی علوم انسانی را در قرآن کریم جستجو کرد و پیدا کرد. این یک کار بسیار اساسی و مهمی است. اگر این شد، آن وقت متفکران و پژوهندگان و صاحب‌نظران در علوم مختلف انسانی می‌توانند بر این پایه و بر این اساس، بناهای رفیعی را بنا کنند. البته آن وقت می‌توانند از پیشرفت‌های دیگران، غربی‌ها و کسانی که در علوم انسانی پیشرفت داشتند، استفاده هم بکنند، لکن مبنا باید مبنای قرآنی باشد». (بیانات در دیدار جمعی از بانوان قرآن‌پژوه کشور، ۱۳۸۸/۷/۲۸).

۲. کاربرد نظریه‌های اسلامی در علوم انسانی

ایشان درباره کاربردی کردن نظریه‌ها در علوم انسانی معتقدند:

«مسیر پیشرفت، مسیر غربی نیست، مسیر منسوخ و برافتاده‌ی اردوگاه شرق قدیم هم نیست. بحران‌هایی که در غرب اتفاق افتاده است، همه پیش روی ماست، می‌دانیم که این بحران‌ها گریبان‌گیر هر کشوری خواهد شد که از آن مسیر حرکت کند. پس ما بایستی مسیر مشخص ایرانی - اسلامی خودمان را در پیش بگیریم. به فکر نظریه‌سازی باشید. الگو گرفتن بی‌قید و شرط از نظریه‌پردازهای غربی و شیوه ترجمه‌گرایی را غلط و خطرناک بدانید. ما در زمینه علوم انسانی احتیاج داریم به نظریه‌سازی. بسیاری از حوادث دنیا حتی در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی و غیره، محکوم نظرات صاحب‌نظران در علوم انسانی است؛ در جامعه‌شناسی، در روان‌شناسی، در فلسفه؛ آن‌ها هستند که شاخص‌ها را مشخص می‌کنند. در این زمینه‌ها ما باید نظریه‌پردازی‌های خودمان را داشته باشیم» (بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های شیراز، ۱۳۸۷/۲/۱۴). «فکر کنید؛ نظریه‌پردازی کنید؛ از موجودی این دانش‌ها در دنیا استفاده کنیم؛ بر آن چیزی بیفزاییم و نقاط غلط آن را برملا کنیم. این از جمله کارهایی است که جزو الزامات حتمی پیشرفت است» (بیانات در دیدار استادان و دانشجویان کردستان، ۱۳۸۸/۲/۲۷).

۳. تولید علم و نهضت علمی و نواندیشی علمی

مقام معظم رهبری درباره تولید علم و نهضت علمی و نواندیشی علمی می‌فرمایند:

«خط‌شکنی علمی و عبور از مرزهای علم همچنان در کشور ما، جدی نشده است. ما می‌خواهیم علما و دانشمندان ما، راه‌های میان‌بر را پیدا کنند؛ راه‌های کشف‌نشده را از این بی‌نهایت مسیرهایی که در عالم طبیعت وجود دارد و بشر باید یکی پس از دیگری کشف بکند. ما می‌خواهیم راه‌های کشف‌نشده را کشف کنیم. من می‌گویم در زمینه‌ی علم و فناوری، آن کاری را که ذهن بشر به آن دست نیافته است، وجهه‌ی همت قرار بدهید و دنبال بکنید؛ این‌طوری است که ما خط مقدم علم را شکسته‌ایم و یک قدم به جلو برداشته‌ایم، آن وقت می‌توانیم این را ادعا بکنیم؛ و این ممکن است. البته برداشتن قدم‌های جدید، مستلزم پیمودن راه‌های رفته‌شده و طی‌شده به‌وسیله دیگران است؛ در این شکی نیست. اما هیچ وقت نباید ذهن را از کاوش و جستجو برای یافتن راه‌های میان‌بر محروم و ممنوع کرد. ما این را در کشور لازم داریم» (بیانات در دیدار استادان و اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها، ۱۳/۷/۱۳۸۵).

۴. حوزه مطالعات انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی ایران بزرگ‌ترین رویداد سیاسی و اجتماعی نیمه دوم قرن بیستم و حلقه‌ای اساسی از کهکشان انقلاب‌های بزرگ اجتماعی بود. این انقلاب علاوه بر تحولات و تأثیرات بسیار مهم داخلی و خارجی، تأثیری بسیار شگرف در رهیافت‌های نظری و مطالعاتی انقلاب‌ها داشت. درونمایه فرهنگی و مذهبی این انقلاب رویکردهای مختلف پیشین را در معرض تردید قرار داد و نسل جدیدی از رهیافت‌های نظری را باعث شد که اساس آن‌ها بر مطالعه نقش فرهنگ و مذهب است. از طرفی این انقلاب براساس اندیشه‌های والای امام خمینی (ره) روح تازه‌ای در کالبد مبارزات ملت‌های مظلوم جهان و به‌ویژه حرکت‌های بیداری اسلامی در جهان اسلام در مبارزه علیه رژیم‌های استبدادی

و سلطه‌های استعماری دمید.

با عنایت به ویژگی‌های خاص انقلاب اسلامی و آثار شگرف داخلی و بین‌المللی آن، توجه به مطالعه علمی و عمیق این پدیده و تولید علم بومی درباره آن دارای اهمیت و ضرورت به شرح زیر است:

- ضرورت نظریه‌پردازی اسلامی و بومی‌سازی دانش مربوط به حوزه مطالعات جامعه‌شناسی انقلاب، تولید و بازتولید این دانش و کمک به ترویج و بسط آن در حوزه‌های مختلف.
- لزوم گسترش مطالعات تخصصی و کاربردی میان‌رشته‌ای و تلاش در جهت پاسخگویی به نیازهای علمی و پژوهشی موجود جامعه از طریق انجام طرح‌ها، پروژه‌ها و پایان‌نامه‌ها و رساله‌ها.
- اهمیت مطالعه و شناخت نظریه‌ها، آراء و ادبیات مختلف در خصوص انقلاب‌ها و جنبش‌های اجتماعی و حرکت‌های بیداری اسلامی به‌منظور بسط تحقیقات مختلف بنیادی، کاربردی و راهبردی.
- ضرورت مطالعه و شناخت ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی انقلاب اسلامی با تأکید بر نقش ایدئولوژی و رهبری حضرت امام خمینی (ره) و حضرت آیت‌الله خامنه‌ای.
- مطالعه و بررسی تطبیقی انقلاب اسلامی با سایر انقلاب‌ها.
- نیاز جامعه به بسط آگاهی عمومی در زمینه ارزش و آرمان‌های انقلاب و نیز ترویج و انتقال آن ارزش‌ها به نسل‌های بعدی.
- تربیت افراد محقق و متخصص در حوزه مطالعات انقلاب اسلامی و تربیت نظریه‌پردازان و اساتید واجد شرایط برای پاسخگویی به نیازهای آموزشی و پژوهشی.

ب) فواید و اهمیت توجه به مزیت نسبی در حوزه مطالعات انقلاب اسلامی

۱. تقویت هویت اسلامی علوم انسانی

علوم انسانی، علوم انتزاعی یا ختشی نیستند، بلکه هدف آن‌ها تحلیل پدیده‌ها به سبب تغییر و تحولات جامعه است. در این عرصه علم و ایدئولوژی بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و تأثیر می‌پذیرند. (باقری، ۱۳۸۷: ۷۴)

جوامع اسلامی، اوضاع و احوال و شرایط تاریخی، اجتماعی و روانی خاص خود را دارند و از این رو می‌توان به مسئله هویت مستقل علوم انسانی در دنیای اسلام پرداخت؛ خاصه برای آن دسته از ملل اسلامی که با الهام از مواضع اسلام و الگوهای نظری و معرفتی آن از چنگال استعمارگران رهایی یافته، این مواضع و الگوها، باعث و بانی یک حرکت اجتماعی و خیزش بیرونی گشته‌اند و کسب استقلال این ملل را به ارمغان آورده‌اند. (همان، ۱۳۸۷: ۸۳) از جمله این‌گونه حرکت‌های رهایی‌بخش که می‌تواند در هویت بخشی به علوم انسانی مؤثر و مفید باشد، می‌توان به انقلاب اسلامی ایران اشاره نمود.

بزرگ‌ترین نوآوری انقلاب اسلامی را می‌توان احیای گفتمان‌هایی دانست که در بطن و ذات دین اسلام وجود داشته، اما از سوی کشورهای جهان اسلام به محاق فراموشی سپرده شده بود. از شگردهای نفوذ قدرت‌های برتر در میان کشورهای اسلامی و استیلای بر آن‌ها، القای برتری فرهنگی غرب و ازخودبیگانگی فرهنگی مسلمانان و در نهایت استحاله فرهنگ خودی و پذیرش بی‌چون و چرای فرهنگ غربی بوده است.

انقلاب اسلامی ایران با تأکید بر قدرت نرم‌افزاری فرهنگ و تفکر و نیز تفوق اندیشه‌ورزی بر ابزارانگاری، نوعی فعالیت فکری و فرهنگی را رقم زد که بر استقلال فکری و فرهنگی ملت‌های مسلمان استوار بود. چنین انقلابی که خودکفایی و خوداتکایی علمی بدون وابستگی به قدرت‌های خارجی را ترویج می‌کرد، موجب نوعی جنبش نرم‌افزاری و تولید علم در جهان اسلام شد که بر حفظ فرهنگ بومی در عین بهره‌گیری از دستاوردهای تکنولوژی به‌ویژه فناوری‌های ارتباطی روز تأکید می‌ورزد.

علاوه بر این، انقلاب اسلامی توانست با نشان دادن ظرفیت تمدن اسلامی به عنوان تمدنی جامع و چند بُعدی در عرصه‌های دینی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و علمی و نیز بازسازی تمدنی براساس غرب‌پژوهی و بومی‌گرایی، طلایه‌دار گفتمان‌های جدید تعاملی و تبادلی در عرصه‌های علم، دانش، تکنولوژی و اندیشه باشد. انقلاب اسلامی در عصر انقلاب ارتباطات و همزمان با رشد شبکه‌های فراملی، موجب بازسازی فکری تمدن اسلامی گردید که بر ویژگی‌هایی از قبیل فراگیرندگی، چند مرکزیتی و مداومت و پویایی استوار بود. احترام به آزادی فکر و اندیشه همزمان با افزایش اهمیت سیاسی دین در روابط بین‌الملل، موجب افزایش تعامل و مراودات علمی میان حوزه‌های علمیه از یک سو، و نیز میان استادان و روحانیان از سوی دیگر گردید. (دهشیری، ۱۳۸۲: ۱۳-۱۰)

بنابراین، توجه به مزیت نسبی در حوزه‌ی مطالعات انقلاب اسلامی این امکان را فراهم می‌آورد تا عرصه‌های گسترده ناگفته از تمدن اسلامی را مورد کنکاش قرار داد و نمونه‌ای از علوم انسانی مبتنی بر جهان‌بینی اسلامی و قرآنی را طراحی نمود که محتوا، هدف، هویت و روش آن اسلامی و متناسب و هماهنگ با فرهنگ بومی ایران اسلامی باشد.

۲. تلاش برای بومی‌سازی علوم انسانی

توسعه‌ی علمی به صورت مجرد شکل نمی‌گیرد، زمانی میسر است که میان آموخته‌ها و رفتار اجتماعی آن پیوند برقرار گردد. پدیده‌های انسانی و رفتاری به خاطر تأثیرات متقابل پیچیده‌ای که بین انسان و فرهنگ وجود دارد، می‌بایست در بطن هر جامعه و با فرهنگ خاص آن و با عنایت به شرایط بومی و نژادی هر اقلیم مورد مطالعه قرار گیرد. (اخوی راد، ۱۳۸۸: ۲۵)

پر واضح است که علوم انسانی رایج، به لحاظ زیربناهای نظری و روش‌شناسی وارداتی، و به صورت تقلیدی از الگوهای رایج در جوامع غربی و دانشگاه‌ها و پژوهشکده‌های آن است و این امر را می‌توان یکی از مهم‌ترین چالش‌هایی برشمرد که علوم انسانی در ایران با آن روبه‌رو است. این قبیل انتقادات محکم و جدی از مبانی علم مدرن و نقد مبانی

عقل‌گرایی این علوم توسط اندیشمندان، جریان‌ها و نحله‌های فکری مختلف، ما را به سامان بخشیدن به حرکتی جدید فرا می‌خواند، (باقری، ۱۳۸۷: ۸۲) که همان طراحی علم بومی و متکی بر مبانی فرهنگ ایرانی و اسلامی است.

بومی‌سازی علوم انسانی در حقیقت بیان نسبتی خاص بین علم و فرهنگ است که چگونگی این نسبت و میزان تأثیرگذاری هریک از این دو مقوله در دیگری اهمیت دارد. بومی‌سازی علوم انسانی نگرشی است که مبتنی بر دستگاه معرفتی تولید اندیشه در زمان و مکان است. بنابراین، دانش بومی، دانشی است که با فرهنگ و نیازهای جامعه سازگار باشد. (بیانیه پایانی دومین کنگره علوم انسانی، ۱۳۹۰: ۲)

آنچه باید سرلوحه کاری باشد، این است که دانش بومی باید قبل از هر چیز بتواند هویت علم مدرن را افشا کند، نسب‌نامه ارتباط این علم با محیط خود را افشا کند و در نهایت متافیزیک پشت این علم را زیر سؤال ببرد تا بتواند خودش را نشان دهد و از آن پس دست‌کم در کنار علم مدرن و نه در حاشیه آن قرائت و بازخوانی شود. (پارسانیا، ۱۳۹۰)

ظهور انقلاب اسلامی در زمانه فقدان هویت و معنا، در عرصه فرهنگ و دانش نیز تحولاتی را در پی داشت که تبیین مبانی آن همچنان در بخش‌های بسیاری ناگفته و بعضاً مغفول مانده است. با توجه به وجه کاربردی و تعامل علم و اجتماع، تحقیق و پژوهش در قلمرو علوم انسانی می‌بایست مسئله‌محور و معطوف به حل مسائل بومی باشد و از تکرار بیهوده ادبیات رایج و غیر بومی و تبلیغ و ترویج آن خودداری شود. همچنین توجه به حل مسئله، به‌ویژه مسائل و مشکلات بومی، محقق را با محصول فکری خود پیوند زده و مرتبط می‌سازد و نیز ناکارآمدی بسیاری از تئوری‌ها را مشخص می‌کند. (کامران دانشجو به نقل از خبرگزاری فارس، ۱۳۸۸/۰۲/۰۸)

مطالعه در زمینه‌ی انقلاب اسلامی، مطالعه در باب فرهنگ، اهداف، ایدئولوژی و رفتار شکل‌گرفته در بستر یک جامعه‌ی اسلامی- ایرانی است که بهره‌برداری مستقیم و هرزگونه دانش و نظریه‌های وارداتی را نفی، و لذا توسعه‌ی فرهنگی و علمی را در مسیر فرهنگ

اسلامی و بومی برنامه‌ریزی می‌نماید. بر این اساس، منابع اولیه تولید علم در داخل و بر پایه‌ی استناد به منابع خودی امکان‌پذیر می‌شود و لذا مزیت نسبی پویا با تکیه بر ارتقا و تقویت منابع اولیه و نوآوری در این زمینه صورت می‌گیرد.

۳. ارائه الگو برای ارتقا و تحول علوم انسانی

توسعه علوم انسانی کشور در رونق سایر علوم و نیز ارتقا و توسعه همه‌جانبه کشور نقش مهمی دارد و باید برای توسعه کیفی و ارتقای آن تلاش‌های دقیق و منسجمی صورت گیرد.

یکی از مسائل مهمی که ممکن است در سال‌های پیش‌رو برای رشد و ارتقای علوم انسانی موانعی ایجاد کند، عدم استقلال لازم و ابهام در فضاها و آکادمیک برای نظریه‌پردازی و فعالیت پژوهشگران در حوزه علوم انسانی است. در حال حاضر علوم انسانی موجود در دانشگاه‌های ما علمی هستند که در غرب و به‌طور خاص از قرن ۱۸ به بعد شکل گرفته‌اند و متأثر از نهضت ساینسیسم یا علم‌گرایی در غرب بوده و مبتنی بر یک مبانی نظری خاصی هستند که در غرب پس از رنسانس حاصل شد. یک انسان‌شناسی مادی‌گرایانه و یک معرفت‌شناسی نسبی‌گرایانه به‌عنوان پیش‌فرض‌های علوم انسانی و علوم اجتماعی در آن نهفته است. به همین دلیل، به‌طور طبیعی نتایج علمی برخاسته از این مبانی نظری، خیلی متفاوت از نتایجی است که متأثر از مبانی نظری فلسفی و معرفت‌شناختی خودمان در مکتب اسلام به دست می‌آید. (مرندی، ۱۳۹۰)

حوزه مطالعات انقلاب اسلامی با تکیه بر هویت اسلامی و علم بومی و بهره‌برداری از نظریه‌های نظریه‌پردازان این مرز و بوم و مفاهیم و مبانی خاص اسلامی می‌تواند استقلال لازم علمی و فرهنگی - چه در عرصه‌ی جامعه و چه در عرصه‌ی فرهنگی و آموزشی - را فراهم نموده، به‌عنوان الگویی برای سایر رشته‌ها و گرایش‌های علوم انسانی مطرح شود.

۴. ایجاد مرجعیت و صدور تولید علمی

جامعه ایران در مقاطع مختلف تاریخی به لحاظ علمی، به عنوان مرجع شناخته می شد و دانشمندان ما در گذشته به دلیل اینکه تولیدکننده و صادرکننده ی علم بودند، مورد توجه واقع می شدند. هم اکنون و در عصر حاضر هم پیشرفت علوم بشری و رفتن به سمت جهانی شدن، مرجعیت علمی را می طلبد.

جهانی سازی با محوریت مرجعیت علمی شکل خواهد گرفت و سایر کشورها بر محوریت کشوری یا کشورهایی که مرجعیت علمی را به دست بیاورند می گردند. بنابراین، مسلمانان وظیفه دارند با توجه به منابع اسلامی و فراگیری علوم غربیان و با به کار بستن آن در بستر اسلامی و بومی به مرجعیت علمی دست پیدا کنند (قبادی، ۱۳۸۵: ۱۸).

انقلاب اسلامی برای تحقق آرمان های خود و دستیابی به اجتماع جهانی و تشکیل تمدن عظیم اسلامی نیاز به سازوکارهای هماهنگ و مناسب جهت ایجاد ساختار تمدنی دارد و بدیهی است برای عملی شدن و استمرار آرمان های انقلاب و تحقق اهداف آن لزوماً نیازمند ظرفیت علمی توانا، آن هم متناسب با اهداف و آرمان های خود می باشد که باعث ایجاد وضعیت مطلوب گردد؛ چرا که رشد و توسعه علمی در ایران سبب تقویت قدرت اقتصادی، سیاسی و نظامی می شود و دشمن نیز از این مسئله نگران می باشد و با بهانه گیری ها و تهدیدات مختلف در صدد جلوگیری از پیشرفت علمی جمهوری اسلامی ایران است؛ گواه و مصداق این موضوع نیز مخالفت و جلوگیری از رشد و توسعه فناوری صلح آمیز هسته ای در کشور است.

بر همین اساس دستیابی به مرجعیت علمی برای تحقق جامعه دینی بالنده و پیشرو، نیازمند شناسایی راهکارها و برداشتن گام های اساسی برای رسیدن به این هدف ملی است که به تعبیر مقام معظم رهبری بازگشت مرجعیت علم به ایران و فارسی زبانان است، خواهد بود .

مطالعات انقلاب اسلامی در جهت تحقق آرمان های انقلاب و به منظور پیشرفت و ارتقای علمی کشور با:

- سرمایه‌گذاری دانشی به‌منظور بومی‌سازی علوم،
 - تعهد به تولید علم در عرصه انقلاب اسلامی که باعث بازگشت مرجعیت علمی به جامعه ایران اسلامی می‌گردد،
 - تأکید بر رشد و توسعه علمی مرتبط با ترویج گفتمان انقلاب اسلامی،
 - تأکید بر نظریه‌ها و نظریه‌پردازان اسلامی،
 - مبارزه با جنگ نرم و تهاجم فرهنگی،
 - ترویج نقد، نظریه‌پردازی و آزاداندیشی،
 - حرکت علمی در مسیر نیازها و آرمان‌های ملی و ارزشی در جامعه، و
 - توجه به شاخص‌ها و مؤلفه‌های موضوعی در بیانات امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری، در مسیر ایجاد مرجعیت علمی و صدور علم گام بر می‌دارد. در این زمینه شهید آوینی راه اصلاح را بازنگری علوم انسانی و دیگر علوم مدرن در پرتو نور قرآن و عترت می‌داند. او می‌گوید: «همه احکامی که امروز در کتاب‌های علوم انسانی به نام علم در سراسر جهان اشاعه می‌یابد، مع‌الأسف از ظلمات کنونی فرهنگ غرب منشأ گرفته است و راه جز به ترکستان نمی‌برد. بازنگری این احکام و گشودن حقایق در پرتو نور قرآن و روایات، قسمت اعظم از وظیفه‌ای است که ما در جهاد اعتقادی برعهده داریم». به عبارتی می‌توان گفت: تنها راه، بازگشت به مرجعیت علمی و معرفتی ثقلین است. (نصیری، ۱۳۸۹: ۹۸)
- بنابراین، فرصت‌های محیطی در علوم انسانی که می‌توان در سایه توجه به مزیت‌های مطالعات انقلاب اسلامی بدان دست یافت این گونه‌اند:
- برخورداری از مزیت نسبی جهت پیشرفت و توسعه علوم انسانی در کشور به دلیل وجود میراث غنی تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی. (سایت کرسی نیوز، عمید زنجانی، ۱۳۸۵)
 - برخورداری از مزیت نسبی جهت پیشرفت و توسعه علوم انسانی به دلیل در دسترس بودن معارف و مفاهیم اسلامی و ارتباط وثیق آن با علوم انسانی.

- بهره‌برداری از توجه و تأکید عالی‌ترین مقام کشور - مقام معظم رهبری - به سامان‌دهی وضع علوم انسانی در کشور. (همان، حسینعلی قبادی، ۱۳۸۵)

پ) محورها و عناوین دارای مزیت نسبی حوزه‌ی مطالعات انقلاب اسلامی

۱. محور نظریه‌پردازی انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی نه فقط انقلاب تن‌ها، که انقلاب فکرها و اندیشه‌ها نیز بود؛ علاوه بر بازتاب‌ها و تأثیرات عینی و عملی متعددی که بر جامعه جهانی و روند تحولات آن بر جای گذاشت، در بُعد فکری و نظری نیز آن را به دگرگونی عمیقی واداشت. (مظاهری، ۱۳۸۴: ۷۴)

انقلاب اسلامی ایران در شرایط و مقتضیات خاصی روی داد که سبب شد متغیرهای جدی و جدیدی در عرصه مطالعات مربوط به رهیافت انقلاب پدید آید و بسیاری از نظریه‌های کلاسیک و جدید در جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب بازنگری و بازسازی شوند. تا پیش از وقوع انقلاب اسلامی، نظریه‌پردازان با بررسی نمونه‌های متعددی از انقلاب‌ها و وجوه مشترک آن‌ها کوشیدند تا نظریه‌ای جهان‌شمول عرضه دارند تا در پرتو آن بتوانند هر انقلاب اجتماعی دیگر را تفسیر کنند و آینده جوامعی را که شرایط عینی و ذهنی آن‌ها برای وقوع تحولات سیاسی آماده است، پیش‌بینی نمایند، ولی انقلاب اسلامی ایران به مثابه نظریه‌ای جدید، متغیرهای مختلف موجود در رهیافت‌های جامعه‌شناسانه و روان‌شناسانه انقلاب را متحول کرد، چرا که این انقلاب از نظر پیدایش، چگونگی استمرار نهضت، مشارکت مردم، بسیج عمومی و نقش روحانیت و رهبری در چهارچوب نظریه‌های موجود قرار نمی‌گرفت. در نظریه‌های ساختارگرایانه به مؤلفه‌هایی چون رهبری، ایدئولوژی احزاب و سازمان‌های سیاسی، فرهنگ، روشنفکران کمتر توجه شده است و بیشتر مؤلفه‌های ساختاری چون ساختار اجتماعی (طبقات اجتماعی)، سیاسی (دولت، ارتش)، ساخت بین‌المللی (ارتباط دولت با جهان) و ... مدنظر قرار گرفته‌اند. (عیوضی، ۱۳۸۱: ۴۴)

استاد شهید مطهری، انقلاب اسلامی را انقلابی مخصوص به خود می‌داند که برای آن نمی‌توان نظیری در دنیا پیدا کرد. (مطهری، ۱۳۷۳: ۴۰) این انقلاب عظیم نیاز به نظریه‌پردازی و تولید علم بومی درباره خود دارد تا بتوان هرچه بیشتر از چنگ نظریه‌های وارداتی رهایی یافت. در این باره تمسک به آموزه‌های اسلامی، آرا و افکار بزرگان دینی نظیر حضرت امام خمینی (ره)، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، استاد شهید مطهری، آیت‌الله مصباح یزدی و سایر اندیشمندان حوزه و دانشگاه می‌تواند راهگشا و مبنای تحقیق و پژوهش و تولید علم در این باره باشد.

۲. محور تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی

تاریخ به‌عنوان آزمایشگاه علم سیاست و چراغ راه آینده و مجموعه گنجینه تجارب بشری در گذشته دارای کارکردها و فواید متنوعی است. تاریخ معاصر ایران نیز به‌عنوان بخشی از تاریخ، رخدادها و حوادث تلخ و شیرین زیاد و مهمی را در بر دارد. از جمله این رخدادها، مهم، انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره) است. تاریخ انقلاب اسلامی، دارای اتفاقات، سرگذشت‌ها و فراز و فرودهای فراوانی است که نگارش و بازشناسی آن‌ها می‌تواند از یک سو پلی برای برقراری مناسبات بین نسلی، تقویت هویت اسلامی و ملی باشد، و از سوی دیگر، تلاش علمی در این مسیر، موجب جلوگیری از سوء استفاده و تحریف تاریخ و یک‌سویه‌نگری و نگارش آن براساس منافع جریانی باشد (توکلی، ۱۳۷۸: ۳۲۲-۳۲۳). هر چند مجموعه‌ای از مراکز و مؤسسات به امر تدوین تاریخ انقلاب اسلامی و گردآوری و چاپ خاطرات مشغول هستند، (همان، ۱۳۷۸: ۳۳۱) ولی تولید فعالیت دانشگاهی و تولید متون دانشگاهی در این حوزه دارای مزیت نسبی کم هستند.

با توجه به اینکه انقلاب اسلامی یک اتفاق عظیم تاریخی اسلامی و بومی بوده، اسناد، مدارک، خاطرات، مواد خام و منابع دست‌اول مربوط به موضوع‌ها و عناوین پژوهشی آن در ایران است، و جامعه دانشگاهی می‌تواند بهترین تولیدکننده علم و معرفی آن به جهان باشد.

در مجموع در مورد انقلاب اسلامی ایران و وقایع تاریخی همزمان با شکل‌گیری آن، آثار متعددی به چاپ رسیده است که محصول فعالیت جریان‌های مختلف سیاسی و ایدئولوژیک ایران معاصر است. محور تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی به‌خوبی می‌تواند در زمینه مباحث متعدد تاریخ و آثار انتشار داده شده، مطالعه انجام دهد و به روشن شدن اهداف انقلاب اسلامی ایران، انگیزه‌ها و علل این قیام بپردازد و علاوه‌براین، در تبیین نقش توده‌های مردم در قیام، افشاگری جبهه باطل و مخالف، آگاهی دادن به مردم، و برجسته‌سازی فرهنگ خودی و دوری از خودباختگی با استناد به مدارک تاریخی بپردازد.

۳. محور مفاهیم خاص انقلاب اسلامی

هر چند انقلاب‌های دنیا در ویژگی‌های اساسی خود با هم دارای وجوه اشتراکی هستند، ولی هر انقلابی با توجه به شرایط و ارکان وقوع آن و براساس ویژگی‌هایی از سایر انقلاب‌ها متمایز می‌شود. انقلاب اسلامی ایران نیز دارای ویژگی‌های خاص و منحصر به فرد خود است. از جمله این ویژگی‌ها و مفاهیم خاص این انقلاب، می‌توان به نقش فرهنگ سیاسی تشیع در آن، مشارکت و حضور وسیع و همگانی، رهبری امام خمینی (ره)، سازمان‌های بسیج و تغییرات بنیادی و ساختاری اشاره کرد. هر کدام از این ویژگی‌های زمینه مناسبی برای تحقیق و پژوهش است. به‌عنوان نمونه فقط به یکی از مؤلفه‌های تأثیرگذار در انقلاب اسلامی، یعنی فرهنگ ایثار و شهادت اشاره می‌شود.

فرهنگ ایثار و شهادت در اسلام از جلوه و منزلت ممتازی برخوردار است. این فرهنگ در عرصه‌های مختلف دارای جایگاه، آثار و نتایج گسترده‌ای در مکتب حماسی تشیع است. حماسه کربلا و نهضت عاشورا عرصه جاودانه‌ترین و مؤثرترین شهادت‌طلبی‌ها در طول تاریخ و اوج تجلی فرهنگ ایثار و شهادت به‌شمار می‌رود. بر این اساس، این فرهنگ ضامن بقای اسلام و بال سرخ عاشورایی تشیع و الگوی مبارزه علیه ظلم، ستم و فساد برای تمامی جهانیان است. انقلاب اسلامی ایران نیز به رهبری حضرت امام خمینی (ره) با الگوگیری از مؤلفه‌ها، نمادها و اسطوره‌های این حرکت عظیم آغاز شد و رشد

کرد و به پیروزی رسید.

فرهنگ ایثار و شهادت نقش به‌سزایی در دوران حماسه و مقاومت هشت سال دفاع مقدس ایفا کرد و صحنه‌ها و خاطرات تاریخ‌ساز و بی‌بدیلی را به بار آورد. امروزه نیز با اتکا به چنین روحیه‌ای است که نسل پرورش‌یافته براساس فرهنگ ایثار و شهادت می‌توانند با رهنمودهای رهبر معظم انقلاب اسلامی موانع رشد و توسعه مملکت را از پیش رو برداشته و بر توطئه‌های گوناگون دشمنان پیروز شوند. (غفاری هاشجین و دژگیر، ۱۳۹۰: ۷۰)

در این نکته که فرهنگ ایثار و شهادت، نقش مؤثری در شکل دادن به هویت فرهنگی، ملی و مذهبی ایران دارد، جای شکی نیست. اینکه چگونه می‌توان این فرهنگ را به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های مهم فرهنگ سیاسی تشیع که دارای مزیت نسبی در تولید علم است، در قالب تحقیقات و فعالیت آموزشی و پژوهشی دانشگاهی مورد توجه قرار داده و آن را در محتوای دروس دانشگاهی علوم انسانی به‌عنوان یک سرمایه اسلامی و ملی حفظ و تقویت کرده و گسترش داد، تا کنون مغفول باقی مانده است.

با توجه به جایگاه رفیع فرهنگ ایثار و شهادت در تشیع و انقلاب اسلامی ایران، این مفهوم می‌تواند به‌عنوان سرمایه اجتماعی در نظام دانشگاهی مطرح گردد. فرهنگ ایثار و شهادت با اثرگذاری بر فضای فکری و ذهنی جوانان باعث می‌شود دو نسل قدیم و جدید، درک مشترکی از باورها، رفتارها و تعالیم اصیل اسلامی و همچنین ارزش‌ها، رفتارهای بسیجی و جهادی دوران دفاع مقدس پیدا کنند.

از دیگر تأثیرات فرهنگ ایثار و شهادت، آموزش «اسطوره‌سازی» و «اسوه‌سازی» برای نسل امروز است که می‌تواند برای تعیین مسیر زندگی خود در بین الگوهای متعدد زیبا و نازیبا، الگوهای زیبا و اصیل اسلامی را سرمشق خود قرار دهد. هر اندازه اسطوره‌ها و اسوه‌های این فرهنگ هنرمندانه و در قالب‌های جذاب و جالب بیان شوند، افراد بیشتری را به‌سوی خود جذب خواهند کرد. این فرهنگ و مؤلفه‌های آن نظیر روحیه تلاش مستمر، سخت‌کوشی، فداکاری، خلاقیت، عمل جهادی، شجاعت علمی، ابتکار

و نوآوری، اعتماد به نفس و...پیش نیاز و موتور محرکه پیشرفت و تحول علمی است. بنابراین، تولید و بازتولید این فرهنگ در قالب یک گفتمان، مورد نیاز جامعه دانشگاهی و تحول علوم انسانی امروز است.

در این راستا باید به مؤلفه‌های فرهنگ ایثار و شهادت و اثر بخشی آن در هویت‌سازی جامعه اشاره کرد و به رویکرد چگونگی ارتقاء و نوآوری در دروس و متون انسانی متناسب با نیازهای جامعه توجه نمود. بر این اساس، می‌توان براساس پیش‌بینی دروس و مطالب جدیدی نظیر «فرهنگ سیاسی تشیع و مؤلفه‌ها»، «مطالعه سرمایه‌های اجتماعی ایران اسلامی با تأکید بر فرهنگ ایثار»، این مبحث را در متون علوم انسانی مورد بحث و بررسی قرار داد و آثار شگرف داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی این فرهنگ غنی را برشمرد. (غفاری هاشجین، ۱۳۹۰: ۱۴۶)

نتیجه‌گیری

مسئله تحول در علوم انسانی یکی از ضرورت‌های جامعه ایران است که بارها از زبان مقام معظم رهبری مطرح گردیده است. در راستای تحول علوم انسانی باید به بومی‌سازی و اسلامی‌سازی این علوم توجه نمود. مراد از بومی‌سازی علوم انسانی، مطالعه و تئوریزه کردن مسائل مورد نیاز جامعه ایرانی، هنجارها، ارزش‌ها، رفتارها و نهادهای مدنی است؛ به‌گونه‌ای که دانش موجود با فرهنگ، تمدن و تاریخ جامعه ایرانی سازگاری و تناسب داشته باشد. و هدف از اسلامی‌سازی علوم انسانی بازتعریف نظریه‌ها و تئوری‌های موجود در این علوم براساس مبانی و جهان‌بینی اسلامی است، چرا که اکثر نظریه‌های موجود در علوم انسانی، برگرفته از غرب و مبتنی بر جهان‌بینی غربی و سکولار است. در این راستا برخی از حوزه‌ها دارای مزیتی نسبی در ایجاد تحول و پیشرفت در تولید و آموزش علوم انسانی هستند. زمانی جامعه به پیشرفت می‌رسد که بتواند ارزش‌های والای فرهنگی خود را درونی و سپس صادر نماید. شاه‌نشینِ صحنه رقابت در جهان امروز، مبارزه فرهنگی است، چرا که به‌خوبی تشخیص داده شده است که فرهنگ زیر

بنای هر جامعه‌ای است. در این راستا هر جامعه‌ای در تلاش است تا فرهنگ مورد پسند خود را بر دیگران تحمیل نمایند. بنابراین، علوم انسانی به‌عنوان مهد فرهنگ و تمدن هر کشوری فی‌نفسه دارای مزیت نسبی است. فعال ساختن مزیت نسبی علوم انسانی و صدور آن از این طریق نیازمند این است که ابتدا شاخه‌ها و زیرمجموعه‌های ارزشمند علوم انسانی در بطن جامعه اسلامی ما شناسایی شده و سپس تشخیص داده شود که در چه رشته‌هایی دارای مزیت نسبی هستیم تا با تکیه بر ارزش‌های بنیادین جامعه و پتانسیل فرهنگی به سرمایه‌گذاری، تولید، آموزش و صدور در آن زمینه پرداخت. در این نوشتار بر حوزه مطالعات انقلاب اسلامی تأکید شده و سعی بر این است تا نشان داده شود که جامعه ایرانی در مقایسه با دیگر جوامع در چه رشته‌ها و موضوع‌های علمی توانایی بیشتری دارد تا بر مبنای آن‌ها سرمایه‌گذاری و برنامه‌ریزی دقیق و متناسب صورت پذیرد. وقوع انقلاب اسلامی در ایران یک پدیده منحصر به فردی بود که اساساً با هیچ‌کدام از سیستم‌های موجود در جامعه جهانی سازگاری نداشت؛ به‌گونه‌ای که هیچ‌کدام قابلیت تبیین و تفسیر این واقعه را نداشتند. بنابراین، گزینه‌ای کاملاً اسلامی و هماهنگ با خواست و اراده برخاسته از بطن جامعه اسلامی بود. همین امر، قابلیت مطالعاتی انقلاب اسلامی را برای گسترش و تحول علوم انسانی به‌وضوح نشان می‌دهد.

محورهایی نظیر نظریه‌پردازی، تاریخ‌نگاری و شناخت سیره و اندیشه رهبران انقلابی، و مفاهیم و ارزش‌های خاص در حوزه مطالعات انقلاب اسلامی مانند فرهنگ ایثار و شهادت، شاخص‌های مهمی برای تحول محسوب می‌گردند که امکان بررسی، تبیین و گسترش را دارا هستند. بنابراین، توجه به مزیت نسبی در حوزه مطالعات انقلاب اسلامی، فواید زیادی دارد از جمله اینکه: منجر به تقویت هویت اسلامی و بومی‌سازی علوم انسانی می‌گردد و نیز می‌تواند به‌عنوان الگویی برای ارتقا و تحول این علوم و ایجاد مرجعیت علمی باشد.

کتابنامه

الف) کتاب‌ها

۱. بهیکش، محمد مهدی، ۱۳۸۵، اقتصاد ایران در بستر جهانی شدن، تهران، نشر نی.
۲. فرهنگ، منوچهر، ۱۳۷۱، فرهنگ علوم اقتصادی، تهران، نشر البرز.
۳. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۳، پیرامون انقلاب اسلامی، تهران، انتشارات صدرا، چاپ دهم.
۴. موسوی خمینی، روح الله، ۱۳۷۰، صحیفه نور، ج ۶، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
۵. میرباقری، محمد مهدی، ۱۳۸۹، گفتارهایی پیرامون تحول در علوم انسانی، قم، انتشارات موسسه فجر ولایت، چاپ اول.
۶. نصیری، مهدی، ۱۳۸۹، آوینی و مدرنیته، (مجموعه مقالات)، تهران، کتاب صبح.

ب) مقاله‌ها

۱. اخوی راد، بتول، ۱۳۸۸، «بررسی شیوه‌های بومی سازی علوم انسانی و تأثیر آن بر آموزش عالی»، مهندسی فرهنگی، سال چهارم. شماره ۳۵ و ۳۶. آذر و دی ۱۳۸۸.
۲. باقری، شهلا، ۱۳۸۷، «علوم انسانی - اجتماعی از بحران تا بومی سازی: انتقادات و راهکارها». حوزه و دانشگاه (روش شناسی علوم انسانی)، سال چهاردهم، شماره ۵۴، بهار ۱۳۸۷.
۳. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از بانوان قرآن پژوه کشور (۱۳۸۸/۰۷/۲۸).
۴. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاههای شیراز (۱۳۸۷/۰۲/۱۴).
۵. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار استادان و دانشجویان کردستان (۱۳۸۸/۰۲/۲۷).
۶. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار استادان و اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها (۱۳۸۵/۰۷/۱۳).
۷. ۱۳۷۰، «آشنایی با مفاهیم و واژه‌های مزیت مطلق و مزیت نسبی». مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی. شماره ۴۵ و ۴۶.
۸. توکلی، یعقوب، ۱۳۷۸، «کتاب شناسی انقلاب اسلامی (طبقه بندی و سیر مطالعاتی)»، کتاب نقد، شماره ۱۳، زمستان ۱۳۷۸.
۹. بیانیه پایانی دومین کنگره ملی علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. تهران، دی ماه ۱۳۹۰.
۱۰. پارسا، حمید (حجت الاسلام و المسلمین)، ۱۳۹۰، سایت کنگره بین المللی علوم انسانی، دیدگاه برخی از صاحب نظران در مورد بومی سازی علوم انسانی.
۱۱. خسروی، بتول، ۱۳۸۵، «راهکارهای ارتقای علوم انسانی و آسیب شناسی آن»، مجموعه مقالات کنگره اول علوم انسانی، تهران، ۱۳۸۵.

۱۲. خورسندی طاسکوه، علی، ۱۳۸۵، «علوم انسانی در ایران و راه‌های ارتقای آن»، مجموعه مقالات کنگره اول علوم انسانی، تهران، ۱۳۸۵.
۱۳. دهشیری، محمدرضا، ۱۳۸۲، «تأثیرات فرهنگی انقلاب اسلامی بر روابط بین‌الملل»، اندیشه انقلاب اسلامی، سال دوم، شماره هفتم و هشتم، تهران، پاییز و زمستان ۱۳۸۲.
۱۴. رحمان سرشت، حسین، ۱۳۸۲، رئوس برنامه تحول در علوم انسانی و اجتماعی در ایران، چاپ اول، تهران: وزارت علوم، تحقیقات و فناوری؛ معاونت فرهنگی و اجتماعی، دفتر برنامه ریزی و مطالعات فرهنگی.
۱۵. سوزنچی، حسین، ۱۳۸۸، «تأملی در باب بایسته‌های تحول در علوم انسانی: حرکت به سمت تحقق علوم انسانی اسلامی»، راهبرد فرهنگ، شماره پنجم، بهار ۱۳۸۸.
۱۶. عیوضی، عبدالرحیم، ۱۳۸۱، «سومین نگاه مروری پدیدارشناسانه به انقلاب اسلامی ایران، زمانه، شماره ۵ و ۶، بهمن و اسفند ۱۳۸۱.
۱۷. غفاری هاشجین، زاهد؛ دژگیر، مریم، ۱۳۹۰، «جایگاه فرهنگ ایثار و شهادت در فرهنگ سیاسی تشیع» در مجموعه مقالات همایش فرهنگ ایثار و شهادت، دانشکده اصول دین قم.
۱۸. غفاری هاشجین، زاهد. (۱۳۹۰). «لزوم توجه به فرهنگ ایثار و شهادت در محتوای رشته‌ها و دروس علوم انسانی به‌عنوان یک سرمایه اسلامی و ملی» در مجموعه خلاصه مقالات دومین کنگره ملی علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۹. فرزانه پور، حسین، ۱۳۸۵، «امکان بومی‌سازی علوم انسانی و رشته‌های آن با تأکید بر علوم سیاسی (چالش‌ها و راهکارها)»، مجموعه مقالات کنگره اول علوم انسانی، تهران، ۱۳۸۵.
۲۰. قبادی، عبدالحمید، ۱۳۸۵، «مرجعیت علمی با رویکرد اسلامی»، روزنامه رسالت، ص ۱۸، ۱۳۸۵/۰۵/۱۴.
۲۱. مرندی، محمدرضا، ۱۳۹۰، در گفتگو با کمیته خبری نخستین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی.
۲۲. مظاهری، ابوزر، ۱۳۸۴، «نظریه انقلاب و انقلاب نظریه‌ها»، معرفت، شماره ۹۰، خرداد ۱۳۸۴.
۲۳. ناظمی، سعید، ۱۳۸۸، «زمانی برای بیداری، با نظر به ضرورت تحول علوم انسانی در دانشگاه‌ها». سوره، شماره ۴۵، زمستان ۱۳۸۸.
۲۴. نعمتی، مهرداد؛ صفوی، بیژن، ۱۳۸۶، «اندازه‌گیری مزیت‌های نسبی بالقوه فعالیت‌های صنعتی»، مجله بررسی‌های بازرگانی، شماره ۲۶.
۲۵. سایت کرسی نیوز، www.korsi.ir عمید زنجانی، به نقل از خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، ۱۳۸۵.
۲۶. همان، حسینعلی قبادی، به نقل از خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، ۱۳۸۵.